



۲۰۲۰/۰۲/۱۸



یما ناشر یکمنش

پژواک نام شاه امان الله

قسمت دوم و ختم

عملیات امان الله:

وزارت خارجه آلمان در سال ۱۹۳۹ روی طرحی کار می کرد که بر اساس آن آلمان و روسیه شوروی، حکومت صدراعظم هاشم خان را که از نظر وزارت روابط نزدیک با انگلیس ها داشت، سقوط داده و شاه مخلوع را دوباره به قدرت برسانند. ویلهلم ملشیرز Wilhelm Melchers، رییس شعبه شرق نزدیک که حوزه ای کار او نصب و خلع حکومت ها در شرق میانه و شرق نزدیک بود، بار دیگر در سال ۱۹۴۳ بر روی این طرح کار کرد. محمد صدیق خان چرخي از جمع طرفداران شاه و همچنان محمد یعقوب خان وزیر دربار امان الله با وزارت در ارتباط بودند.

Thomas Ruttig, Zhaghdablay ۱۳،۴،۲۰۱۵.

قرار بود حدود ۲۰۰ هزار عسکر (بعقیده مهمتم احتمال دارد این رقم ۲۰۰۰۰ باشد.) در این عملیات شرکت داشته باشند. یکی از اهداف پنهان هتلر از همکاری با استالین در این عملیات این بود که نیروی نظامی شوروی را در شرق و دور از مسکو نگه دارد تا وقتی به خاک شوروی داخل می شود، استالین نیروی کمتری دم دست داشته باشد.

وزارت خارجه برای مشوره کسانی مثل اوسکار فن نیدر مایر Oskar von Niedermeyer و ورنر اوتو فن هنتینگ Werner Otto von Hentig را در اختیار داشت. این دو نفر از اعضای اصلی هیأتی بودند که در سال ۱۹۱۵ کوشش داشت امیر حبیب الله خان به نفع آلمان ها داخل جنگ شود. هر دوی اینها در جریان اقامت چندین ماهه ای هیأت در کابل با شهزاده امان الله دیدار داشته و از روحیه ای ضد انگلیسی او شخصا آگاهی یافته بودند. مشهور است که ملکه ثریا آنها را از سوراخ کلید دیده بود. آلمان شاه امان الله را به دلیل آنکه در شهر روم به سر می برد، در جریان این طرح قرار نداده بود. دیکتاتور ایتالیا موسولینی در قسمت سیاست افغانستان با هتلر همسو نبود. آنگونه که توماس روتینگ در ژغ دبی می نویسد، برخلاف هتلر، موسولینی با سردار هاشم خان روابط نیک داشت. در رقابتی که بر سر ساختن قوای هوایی افغانستان میان ایتالیا و آلمان از سال ۱۹۳۷ به میان آمده بود، ایتالیا برنده بود. ۳۰ طیاره توسط کابل از روم خریده شد که سهم آلمان فقط آموزش پیلوت ها بود.

(Der Spiegel ۰۴/۰۲/۱۹۸۰)

اما روابط افغانستان با ایتالیا در این حوزه پس از امضای قرارداد توسط امان الله، از همان مارچ ۱۹۲۸ که یک تعداد محصل، به بیان وکیلی پولزایی «برای تحصیل فن هوا بازی» به ایتالیا فرستاده شده بود، آغاز می شد.

این طرح وزارت خارجه آلمان به نام (Amanullah Projekt ، Aktion Amanullah ، Operation Amanulla) عملیات امان‌الله یا پروژه ای امان‌الله یاد می‌شد (Deutschlandfunk ۲۶،۱۲،۲۰۰۹; Sven Hansen, taz (۲۸،۱۱،۲۰۰۱) .

داکتر یوری تیخانوف، هنتیگ را پردازنده اصلی عملیات امان‌الله می‌داند.

ظاهراً طرح دیگری که با عملیات امان‌الله رقابت می‌کرد از جانب وزارت سیاست خارجی آلمان Außenpolitische Amt به میان آمده بود. این وزارت جدا از وزارت خارجه بود و توسط یکی از نظریه پردازان اصلی ناسیونال سوسیالیسم، الفرد روزنبرگ Alfred Rosenberg مدیریت می‌شد. براساس این طرح باید حکومت هاشم خان تقویت می‌شد تا بتواند قبایل را در سرحدات هند بریتانوی وادار به شورش علیه انگلستان کند. روزنبرگ در یادداشت‌های روزانه خود منتشره Holocaust Memorial Museum به تاریخ چهاردهم دسمبر ۱۹۳۹ نوشته بود:

(تمام بزرگان افغان این جا مهمان من بوده‌اند ... قبل از اینکه امان‌الله را فعالانه کمک کنیم، باید بدانیم که آیا با آقایان فعلی این امر ممکن نیست (عبدالمجید). (مقصود عبدالمجید خان زابلی بوده). نمی‌شود همه شان را فرمانبردار انگلیس گفته کنار گذاشت.
اول نوامبر ۱۹۳۹:

(امان‌الله یک دوست آلمانی را نزد فرستاد. او می‌خواهد در کابل کودتا کند و به کمک روس‌ها به شمال غرب هندوستان داخل شود. گفتم در ضمن خبر شده ام که "کناریس" هم بالای چیزی مشابه به این کار کرده. پیشوا (هتلر گفت): با کناریس در این مورد گپ بزن.

از یادداشت‌های روزنبرگ چنین برمی‌آید که ادمیرال ویلهلم کناریس Wilhelm Canaris رییس استخبارات نظامی هم طرحی در مورد دوباره به قدرت رساندن شاه امان‌الله داشته است.

یوری تیخانوف که بررسی مشرخی از چند و چون عملیات امان‌الله در کتاب خود ارائه کرده از همکاری استخبارتی انگلستان با حکومت افغانستان در این مورد می‌نویسد:

(در کابل با نگرانی فزاینده و ترس شاهد گسترش مناسبات شوروی و آلمان بودند. حکومت افغانستان می‌ترسید که شوروی و آلمان خواهند کوشید امان‌الله خان را بار دیگر روی کار بیاورند. این ترس در دل انگلیس نیز دلهره افکنده و آن را سراسیمه ساخته بود که از همین رو دستگاه‌های اطلاعاتی را در زمینه ای پویا شدن امانیست‌ها در اروپا، به دسترس هاشم خان گذاشته بود).

نبرد افغانی استالین، یوری تیخانوف، ترجمه عزیز آریانفر

بر این پلان‌ها وقتی نقطه پایان گذاشته شد که آلمان به شوروی حمله کرد و هم روابط با حکومت افغانستان به دلیل فرستادن اعضای اس اس به حیث انجیران ساختمانی و اعضای حزب هتلر زیر نام متخصصین به افغانستان، برای مدتی سرد شد.

پژواک نام امان‌الله در زبان آلمانی:

۲۰ سال پس از سقوط شاه امان‌الله مجله شپیگل در نهمین ماه می ۱۹۴۹ در مورد او نوشت که زمانی شاه امان‌الله شهرت بین‌المللی داشت و پس از سفرهایش به اروپا هر کودکی او را می‌شناخت. جالب است وقتی می‌بینیم در سال ۱۹۱۵ که قرار بوده هیأتی به دربار پدر او از جانب آلمان و ترکیه فرستاده شود، هیچ دوسیه ای در مورد

افغانستان در وزارت خارجه وجود ندارد. حتا هیچ نقشه ای هم از این کشور در وزارت دفاع موجود نیست Der Spiegel, ۰۴,۰۲,۱۹۸۰. اما سیزده سال بعد فرزند او را در تمام کشورهای اروپایی به احترام می پذیرند و در برلین از او پذیرایی شاهانه می نمایند.

برلینی ها او را همچون سلطان قلب ها استقبال کردند و در روزهای دیدار او از شهر با صدا کردن اولیه مؤله Ullemulle به پیشوازش شتافتند. این اختراع زبانی برلینی ها بود. با پس و پیش کردن حروف نام امان الله که برای آن ها اگزوتیک بود، نام جدیدی برایش ساختند که بتوانند با او رابطه عاطفی خوبتر برقرار کنند (Ulle) واژه ای برای درود و سلام است. (Superslang.de) واژه ای اولیه موله تا امروز از بین نرفته و چند تا صفحه با همین نام امروز در اینترنت وجود دارد. یک عبارت بالدار که زبان گفتار برلینی ها را غنا بخشید و سال ها پس از امان الله استفاده می شد «Wat amanullahste denn da rum?» بود. اینجا می بینیم که از نام امان الله، فعل ساخته و گردان می شود

Der Spiegel, ۱۹,۰۵,۱۹۴۹, ۲۱.

دانستن معنا و شاید هدف کنایی این جمله با هر چه دورتر شدن از آن روزگار، امروز دیگر با آسانی میسر نباشد، اما با تسامح میتوان آن را چنین نوشت: چی امان الله خانی کرده راهی هستی؟ نام دیگری که از جانب دوستداران خود دریافت کرده بود و در آن امان الله ناز داده می شد، امان الله ریش Amanullerich بود. ظاهرا به نظر می رسد که بیم بَم بولا Bimbambulla هم واژه ی باشد که با تقلید از امان الله ساخته شده است. بیم بَم بولا یکی از آهنگ های مشهور شاد است که کلام آن را چارلس امبرگ Charles Amberg (۱۸۹۴-۱۹۴۶) و آهنگ آن را کارل میخائیل می Karl Michael May ساخته اند و در مارچ ۱۹۲۹ یعنی پس از سفر شاه به آلمان، ثبت شده است. از شنیدن روایت های مختلف این آهنگ نتیجه گرفته می شود که کلام آن ربطی به امان الله و افغانستان ندارد. اما چیزی که آن را با امان الله رابطه می دهد نوشته شپیگل، شماره ۲۱ سال ۱۹۴۹ است:

آن عاشق آن بیم بَم بوله، که همواره فریاد می زند، امان الله!

Der verliebte Bimbambulla/ der ruft immer Amanullah

قرار نوشته شپیگل مردم سال ها این آهنگ را به حافظه داشتند.

آمدن امان الله در برلین انگیزه ای ایجاد چندین آهنگ گردیده است. در برخی از آنها فقط نام افغانستان ذکر شده، مثل این دو آهنگ که در کتاب میخائیل دکسندر، آلمان در افغانستان، هرمن گرویتسمن آن ها را نوشته:

Afghanistan, Afghanistan/ das geht dich Aff gar nix an

و

Wie schönes ist dieses Afghanistan/ da haben die Mädels gar nicht an/ die leben frisch und kerngesund/ und nehmen sich kein Blatt vorn Mund.

(این افغانستان چه زیباست/ جایی که دخترانش برهنه اند/ پاک و تندرست زندگی می کنند/ صاف و ساده گپ های دل خود را می گویند.) در این آهنگ پوشیده بودن سر تا پای زنان و نداشتن حق ابراز نظر آنها مورد ریشخند قرار گرفته است.

در تعدادی از آهنگ‌های دیگر هم شاعران نام امان‌الله را برای خواندن های اکثرا کمیک و غیر آن استفاده کرده اند. امان‌الله و افغانستان به عنوان واقعیت زندگی همان روزگار شامل موسیقی شده و در آهنگ های حضور پیدا کرده بودند که چند تایی آن‌ها تا هنوز زنده هستند:

امانولا، امانولا؛ رُمُونَه تُسُونْدَلُوخ Ramona Zündloch با اجرای پال او مونتِی Paul O'Montis از سال ۱۹۳۰ نزد امان‌الله کوچک Beim kleinen Amanullah این آهنگ در سال نوامبر ۱۹۲۸ توسط زیگوارت ایرلیش Siegwart Ehrlich ۱۹۴۱-۱۸۸۱ ساخته و توسط آرکستر پاول گودوین Paul Godwin تنظیم و نواخته شد و احتمالاً که توسط هاینس ورنیتسکه Hains Wernicke اجرا شده است

حاشیه های سفر شاه، بر آتش کنجکاو بی پایان مردم روغن می پاشید و ملاقات او را از واقعات فراموش ناشدنی آن سال‌های برلین می‌ساخت. مردم می‌خواستند بدانند در ۲۰۰ بکسی که با خود آورده و سه موتر آنها را انتقال می‌داد، چیست؟. مصرف هنگفت پذیرایی از او، حدود ۶۰۰ هزار مارک، باعث ایجاد سر و صدا در مطبوعات شده بود. نویسندگان چپ‌گرای آلمان در جمهوری وایمر، به هیچ صورت حضور پرهیاهوی یک شاه را تحمل نمی‌کردند. مخصوصاً که از ایجاد جمهوریت هنوز بیشتر از ده سال نمی‌گذشت. ایریش واینرت Erich Weinert (۱۸۹۰-۱۹۵۳) که از طنزنویسان مطرح به شمار می‌رفت چندین شعر دارد که در آنها شاه امان‌الله را به طنز می‌کشد. او را شاه بزرگ افغان ها مینامد و از زبان او می نویسد، یگانه کمی ما، فرهنگ اروپایی است و در مغرب زمین فرا گرفتم، چگونه می توان ملت را متمدن ساخت.

از میان اشعاری که با انگیزه سفر امان‌الله سروده شد، طنز اریک مُوزام Erich Mühsam نویسنده و طنزنویس (۱۸۷۸-۱۹۳۴) زیر عنوان دستگیری در تنگنا Hilfe in der Not مشهور شد. آنگونه که توماس روتیگ در ژغ دَبلی می نویسد این شعر بیشتر بقایای سلطنت طلب روح رعیت‌آب آلمانی ها را که جبرا جمهوری خواه شده بود، مورد حمله قرار می داد تا شاه امان‌الله را. Zhaghdablai, ۲۲,۰۲,۲۰۱۶

امان‌الله از شوخ طبعی‌های کورت توخولسکی Kurt Tucholsky ۱۹۳۵-۱۸۹۰ نیز در امان نامند. او با نام مستعار تئوبالد تیگر شعری با عنوان بدیل Ersatz و عنوان فرعی امان الله در برلین دارد که به تاریخ بیست و یکم مارچ ۱۹۲۸ در روزنامه مصور کارگر AIZ منتشر شد. توخولسکی در این شعر، شاه افغانستان را در رویاهای شاه پرستانه تعدادی از آلمانی ها، بدیل قیصر آلمان می بیند. شور و شوق عمومی برای دیدن شاه، شکوه مراسم نظامی، اقامت در قصر شکوهمند و دکترای افتخاری شاه برای توخولسکی مایه طنز قرار می گیرند. با «شاهی خاکی دکتر افتخاری می‌شود» اشاره به رنگ خاکی لباس نیروهای شبه نظامی هتلر SA می‌کند.

البته کمی پیشتر از سرودن شعر توخولسکی، در هفته نامه صحنه جهانی Die Weltbühne که توخولسکی صاحب امتیاز آن بود و از نشریات چپ به شمار می رفت، در شماره ۱۶، نهم اپریل ۱۹۲۷، کورت پلاتسمن Curt Platzmann در یک نوشته، شاه امان‌الله را «ویلهلم افغانستان» و همچون قیصر ویلهلم دوم، مطلق‌العنان خوانده بود.

آنجا که مربوط به دکترای افتخاری از آلمان می شود، شاه قصد نداشته توخولسکی را در طنز پردازی تنها بگذارد. در سفرنامه ی خود می نویسد:

"از دارالفنون آکسفورد و از جرمنی دو شهادتنامه یکی دکترای حقوق، یکی انجیری، قبول کردم. اگر چه من متخصص این فنون نبودم، محض اکرام دادند. اما باز هم بیجا نبود... در کابل با انجیرها در دارالامان و سایر

جاها بسیار بحث‌ها کرده‌ام... در جرمنی هم مذاکرات بسیاری با مهندسين کردم، از این روی شهادتنامه دوم را هم قبول کردم."

انگیزه نوشتن اوپرای کمیک هولا دی بولا Hulla di Bulla هم سفر شاه به شهر برلین بود. این اثر کار مشترک فرانتس آرنولد Franz Arnold ۱۹۶۰-۱۸۷۸ نویسنده، کمیدین و بازیگر تیاتر و ارنست بَخ Ernst Bach ۱۹۲۹-۱۸۷۶ نویسنده و کارگردان است که اولین نمایش آن در بیست و یکم دسمبر ۱۹۲۹ در برلین بر روی صحنه رفت Hartmut Krug, Deutschlandfunk, ۰۹,۰۴,۲۰۰۹ .

اینجا نویسندگان، طنز کلامی را به کار گرفته و با ایجاد چیزی شبیه تلفظ آلمانی نام امان‌الله، هم نام اوپرا و هم نام کرکتر شاه را ساخته اند. از آنجا که شأن نزول این اثر دیدار شاه افغانستان از برلین است، می‌توان این ادعا را مطرح کرد که کرکترها، آبدور دی بولا، احمد مولى خان و عصیم صدیق خان، می‌توانند نظیره های برای امان‌الله، محمدولی خان و غلام صدیق خان چرخى باشند یا هم با الهام از آن نام‌ها ساخته شده باشند. داستان اوپرا از این قرار است: در قصر شهزاده آلبرشت (قصری که در واقعیت هم محل بودوباش شاه امان‌الله در برلین بود) یک فیلم انقلابی فیلم برداری می‌شود. همزمان پادشاهی به نام آبدور دی بولا Abder di Bulla وارد برلین می‌گردد و او را از قضا به صورت غیرمترقبه در همان قصری که فیلمبرداری جریان دارد، جا می‌دهند. از این به بعد جای نقش‌ها و کرکترها در هم و برهم می‌شود و مرز میان واقعیت و فانتزی از بین می‌رود. از این فرصت قرار است که کارمند یک بانک به نفع خود استفاده کند. کشف دسیسه ملاً اوج داستان را می‌سازد.

در سال ۱۹۶۲ در آلمان شرق این اوپرای کمیک را تلویزیونی ساختند و در سال ۱۹۶۷ در آلمان غرب فیلم سینمایی آن ساخته شد. رژیسور آلمانی فرانک گستروف Frank Castrof از این کمیدی در سال ۲۰۰۹ نسخه ای جدیدی بر روی صحنه آورد که به‌دلیل تغییرات در متن و نقش‌ها و مراعات حق مؤلف، باید با نام جدیدی این کار صورت می‌گرفت. او برای نسخه جدید خود نام «امان‌الله، امان‌الله» را که در روزگار سفر شاه آهنگ مشهوری بود، برگزید. Dirk Pilz, Nachtkritik.de, ۰۹,۰۴,۲۰۰۹.

اوپرای کمیک هولا دی بولا، تا به امروز در تمام کشورهای آلمانی زبان به‌عنوان یک اثر شوخ طبعانه که با الهام از سفر امان‌الله ایجاد شده، ولی به مسائل عام انسانی می‌پردازد، در تیاترها نمایش داده می‌شود و هر بار با ذکر اینکه چه شأن نزولی داشته، نام شاه امان‌الله و سفر برلین او را در یادها زنده می‌کند.

زیاد بودن مصارف سفر شاه به آلمان و پرداخت نشدن برخی رسیدها انگیزه‌ای بود برای روی صحنه ظاهر شدن دو هنرمند تیاتر گورت گیرون Kurt Gerron (۱۹۴۴-۱۸۹۷)، بازیگر، آوازخوان و دایرکتر) در نقش امان‌الله و تروید هستربرگ Trud Hesterberg (۱۹۶۷-۱۸۹۲)، بازیگر سینما و تیاتر و آوازخوان) در نقش ملکه ثریا. این دو در صحنه کاباره توتو Tütü آهنگی را چنین خواندند:

کی این حساب را تسویه می‌کند، کی این قدر پول دارد؟

Wer soll das bezahlen/ wer hat so viel Geld?

احتمالاً که پول‌ها توسط حکومت‌های آلمان و افغانستان پرداخته شده باشند، اما افشا شد که دموکراسی و ایمار همیشه جاغور شنیدن انتقاد را نداشت. این آهنگ شگون بد داشت. به دلیل انتقاد از امان‌الله و ملکه ثریا، کاباره

توتو در ماه مارچ ۱۹۲۸ بسته شد. berlinstreet, ۳۱,۰۱,۲۰۱۶

حضور کلامی شاه امان‌الله در آلمان با شور و شعفی که از دیدار یک شاه شرقی ایجاد شده بود، از یک سو مهربانانه بود، اما از سوی دیگر، با دست‌آویزی که برای طنز پردازان می داد، گاهی ناگزیر به دور از مهربانی، بهانه ای برای بیان دردها و مشکلات خودی، حمله بر احساسات شاه پرستانه و مطرح کردن مسایل عام بشری شده بود. فرصتی که به دلیل توجه عمومی به شاه امان‌الله در آلمان برای شوخ طبعی ایجاد شد، در پهلوی خلق آثار تفریحی، منجر به ایجاد آثار انتقادی هم گردید. به هر صورت، نقش طنز را در زنده نگاه داشتن نام امان‌الله در آلمان نمی توان نادیده گرفت. دیده می‌شود این گپ مجله شپیگل که شاهان افغانستان زندگی سخت اما گاهی مرگ آسان دارند، چندان دور از حقیقت نیست.

سگرت امان‌الله:

در ماه مارچ ۱۹۲۸ حدود دو هفته پس از آمدن شاه امان‌الله به برلین مارک سگرتی به بازار آمد که به نام سگرت امان‌الله یاد می‌شد. آلمان آن روزگار مارک های مثل عبدالله، حسن، محمد، سلام، سلطان، ملکه صبا، شهزاده عبدالرحیم، هارون، سعدی... می شناخت. مارک های مانند قیصر و پهلیم، فرعون و هیندنبورگ هم قبلا روانه بازار شده بودند (وبسایت موزیم کار، هامبورگ).

شتفان رانر و سندرا شورمن در «صعود و نزول سگرت‌های شرقی» می نویسند که در آغاز قرن بیستم بیشتر از ۹۰ درصد سگرت‌ها در آلمان، «شرقی» بودند یعنی که اغلب از مدل مصری تقلید می کردند و دارای تنباکوی شرقی بودند. نام ها، مکان تولید تنباکو و عکس‌های آنها در آن روزگار فرامی‌تفتی بودند. از میانه دهه سال‌های ۱۹۳۰، عصر فابریکه های تولید سگرت عثمانی آهسته آهسته پایان یافت.

Stefan Rahner und Sandra Schürmann, SHMH

از دید آن روز نام امان‌الله برای سگرت هیچ جای تعجب نداشت، زیرا آلمانی‌ها با نام های بیگانه ترکی و یونانی و ارمنی و غیره برای مارک‌های سگرت عادت کرده بودند. برای بسیار پرسش‌ها در مورد مارک سگرت امان‌الله هنوز نمیتوان پاسخ ارائه کرد، اما آنچه عیان است این است که سفر شاه آنقدر انعکاس‌های گسترده داشته که تاجر ها را تحریک کند تا به سرعت تمام با استفاده از نام او به فکر سودجویی شوند. در کتاب پاره‌ای از برلین Ein Stück Berlin از یورگن کلاین‌دینست Jürgen Kleindienst که خاطرات نوجوانی هفده شاهد عصر است کلاوس بروکرهوف Klaus Brockerhoff می‌نویسد:

"هفت ساله بودم و از عید پاک ۱۹۲۹ مکتب می‌رفتم. مفاهیمی را می شنیدم مثل: مارکسیزم، دموکراسی، بحران اقتصادی، بیکاری، سودجویان جنگ و مانند اینها. نام‌های یاد می‌شدند: برونینگ، شتری زیمن (وزیر خارجه سابق که در سال ۱۹۲۹ فوت شده بود)، هیندنبورگ و دوباره باز هیندنبورگ - «بدیل قیصر»، چهره پدر. او را زمانی دیدم که در فیروری ۱۹۲۸ امان‌الله پادشاه افغانستان به‌عنوان اولین دولتمرد خارجی از آلمان دیدار نمود. پدرم وقتی که پادشاه و هیندنبورگ به قصر ریاست‌جمهوری در جاده‌ی ویلهلم می‌رفتند، مرا با خود کش کرده برده بود. رفتار و لباس پردبده ای شاه، حین پیاده شدن برایم حیرت‌انگیز بود. پهلوی او رییس‌جمهور هیندنبورگ با بالاپوش سیاه و کلاه سلندر.

چهارده روز بعد مارک سگرت امان‌الله پیدا شد. پدرم سگرت ها را امتحان کرد. ولی خوشش نیامد ... او سگرتکش قهاری بود.

بودای امان‌الله

شاه در سفر اروپایی خود به هر کشوری که می‌رفت، هزار پوند انگلیسی را به شفاخانه‌ها، شاروالی یا هم غیر آن، اعانه می‌داد. نه اروپا بسیار فقیر بود و نه هم شاه بسیار پولدار، ولی گویا شاهان هم می‌دانسته‌اند که در خانه ای مور شبنمی توفان است.

سال ۲۰۱۱ وقتی دوباره پس از ۴۴ سال یک رییس جمهور آلمان به افغانستان سفر رسمی کرد، کریستیان ولف رییس جمهور آن وقت یک بایسکل طفلانه برای پسر چهار ساله حامد کرزی تحفه برد.

Augsburger Allgemeine ۱۶،۱۰،۲۰۱۱

میتوان حدس زد که شاه امان‌الله به رسم شاهان آن روزگار در جریان سفر خود در تمام کشورها هدیه‌های با ارزشی داده باشد، ولی تا حالا فقط سراغ هدیه‌های او را در مصر، لندن و برلین گرفته‌توانسته‌ایم. او در سوم جنوری ۱۹۲۸ پس از دو ساعتی که در موزیم در مصر، مصروف دیدن آثار باستانی بود، «سه اثر قیمتی، دو شمشیر، دو قلم و بعضی از کتب را به موزیم قاهره اهدا فرمودند.» (گزارش سفر امان‌الله خان به اروپا، ترجمه مرموز)

در همین کتاب که اصلاً به زبان اردو در سال ۱۹۲۸ نوشته و در دهلی چاپ شده، هدایای شاه امان‌الله را که قبل از ترک لندن توسط وزیر مختار افغانی برای شاه انگلستان فرستاده و او آن‌ها را با احتیاط در جعبه خاص نهاده، این‌گونه ذکر می‌کند:

"یک قطعه رسم‌الخط بسیار قدیمی فارسی که نظیر آن در جهان نخواهد بود و از نظر قدامت تاریخی با ارزش است. یک کتاب حاوی پنجاه صفحه که نهایت نفیس و زیبا می‌نمود و کیفیت آن در آن است که محتوای کتاب و رسم‌الخط آن از آغاز تا انجام با ناخن تهیه و تحریر گردیده و همچنان کاغذ آن خیلی زیبا بوده است."

روایت پوپلزایی از این هدایا کمی با روایت اولی فرق دارد:

"... سه جلد کتاب قلمی که از نسخ بیش بها و نایاب بود به رسم یادگار سلاطین بزرگ از طرف خود برای جارج پنجم پادشاه انگلستان اهدا نمود... هر سه جلد کتاب مذکور توسط وزارت مختاری افغانی مقیم لندن برای پادشاه انگلستان ارسال گردید."

اما هدایای ابریشم بهای شاه در آلمان این دو تا بودند: نسخه خطی یوسف زلیخای جامی و نسخه خطی خمسه نظامی. روزنامه Deutsche Tageszeitung در چهارم اگست ۱۹۲۸ درباره هدایای شاه به آلمان مختصراً نوشته که هر دو نسخه مینیاتوری شده از جانب شاه به کتابخانه دولتی برلین اهدا شدند. تاریخ کتابت خمسه، سال ۱۴۸۵ میلادی و نسخه مربوط کتابخانه شاهی افغانستان بوده و قبلاً متعلق به امیر حبیب‌الله خان می‌شده است.

وبسایت کتابخانه امروز در معلومات آنلاین می‌نویسد که یوسف زلیخا در ۱۶۰ صفحه، دارای ۲۵ مینیاتور است که به سبک هند شمالی نقاشی شده و تاریخ کتابت آن هفتم جون سال ۱۸۰۰ می‌باشد. خمسه نظامی که مهر شاهان افغانستان و کتابخانه ملی کابل را دارد، در ۳۳۶ صفحه دارای ۲۳ مینیاتوری می‌باشد. خطاط این نسخه سلطان حسین ابن سلطان علی و تاریخ کتابت ۲۴ جون ۱۴۸۵ است. مینیاتوری‌ها که شاید کار یک نقاش باشد، احتمالاً در شیراز، در زمان فرمانروایی سلطان حسین که از شاهان سلسله آق قویونلو بوده، نقاشی شده‌اند. امروز هر دو نسخه در صفحه کتابخانه به صورت آنلاین قابل دسترس هستند:

براساس گزارش دویچه سابتونگ، جدا از این‌ها، دو صندوقچه مملو از سکه، یکی ۵۷ عدد سکه‌های افغانستان، هندی، عربی و ترکی و غالباً طلا و دومی شامل ده سکه روزگار خود امان‌الله از هدایای با ارزش او به کشور آلمان بودند.

داکتر کارستن دامن Karsten Dahmen معاون موزیم سکه در برلین، در پاسخ به پرسش من نوشت که صندوقچه دومی حاوی ۵۷ نه بلکه حاوی ۵۹ سکه از زمان عباسی‌ها و مغول‌ها و دوران‌های دیگر بوده است. فهرست مختصری از این سکه‌ها هنوز وجود دارد که با گذر از باغستان تاریخ به ما رسیده است. برخی سکه‌ها شناسایی نشده باقی مانده اند و یکی از آن‌ها آنقدر خراب بوده که کنار آن یادداشت کرده‌اند: نوب شود.

این ۵۹ تا سکه در میان مجموعه‌های مختلف پراکنده هستند و اطمینان کامل وجود ندارد که از اختطاف سال ۱۹۴۵ به اتحاد شوروی جان سالم بدر برده باشند. در جریان جنگ دوم جهانی، موزیم سکه در سال ۱۹۴۲ به دلیل بمباران به زیرزمینی موزیم پرگمون منتقل شد. اگرچه از بمباران شدید سال ۱۹۴۴ جان سالم بدر برد، اما در سال ۱۹۴۵ موزیم سکه توسط فاتحان جنگ به اتحاد شوروی انتقال داده شد. ۱۳ سال بعد بود که در سال ۱۹۵۸ دوباره آن را به آلمان مسترد نمودند. برای رفع درهم برهمی و بی‌نظمی که به واسطه این اختطاف در مجموعه‌های سکه ایجاد شده بود باید برای چندین دهه کار صورت می‌گرفت.

سکه‌های زمان خود شاه امان‌الله که به موزیم اهدا شده این‌ها هستند: سه سکه طلا، دو نیم امانی، یک امانی و

سکه نقره: دو نیم،

روپیه. سه سکه

دو پول. از جمع ۶۹

امان‌الله فقط سه سکه

خود او تا فعلاً

قابل دید است :



نیم امانی. چهار

یک، نیم و ۱/۵

مسی: ده و پنج و

سکه هدایی شاه

طلایی دوران

به‌صورت آنلاین

سکه ای که شاه امان‌الله در سفر به برلین به آلمان هدیه داد

مهم‌ترین تحفه ای شاه یک مجسمه بودا (Der Tagesspiegel, ۰۵،۰۱،۲۰۱۶) بود با عمر حدود هزار و ۷۰۰ سال، طول ۷۴ سانتی متر، یادگار هنر گندهارا که در حفاریات در نزدیکی بگرام به دست آمده بود و همانند آن تنها در کلکته و پاریس یافت می‌شدند. این مجسمه ای کم‌نظیر که بعداً نام بودای امان‌الله را کسب کرد، اصلاً به موزیم مردم‌شناسی شهر برلین هدیه داده شده بوده و امروز ملکیت موزیم آسیایی برلین به شمار می‌رود. بودای امان‌الله Amanullahs Buddha در خزان ۲۰۱۹ در Humboldt Forum در شهر برلین به نمایش گذاشته شد. ختم